

مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی

احمد حیدری نسب^۱

چکیده

اصول عملیه از دلیل‌های پرکاربرد فقه به حساب می‌آیند. یکی از فروع مهمی که ذیل اصل عملی مطرح می‌شود عدم حجیت «اصل مثبت» است؛ یعنی اثری که به صورت غیر مستقیم و با واسطه بر اصل عملی مترتب می‌شود، حجیت ندارد. میزان گستره عدم حجیت اصل مثبت اثر زیادی در نتایج فقهی داشته دارد. هدف از پژوهش حاضر این است که با بیان مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت، گستره این امر را مشخص کند. با توجه به اینکه شیخ انصاری و آخوند خراسانی از بزرگان علم اصول به حساب می‌آیند و آیندگان این علم با توجه به دیدگاه‌های این بزرگواران قلم زده‌اند، بررسی نظرات این دو بزرگوار می‌تواند کمک شایانی در این زمینه به ما داشته باشد. شیخ انصاری «واسطه خفیه» را از حکم اصل مثبت استثناء کرده است؛ واسطه خفیه یعنی جایی که عرفاً اثر شرعی واسطه، اثر شرعی خود مستصحب به حساب می‌آید. عده‌ای از بزرگان فرمایش شیخ را از باب رجوع به تسامحات عرف در مقام تطبیق دانسته‌اند که اشکال ایشان مورد قبول نیست. آخوند خراسانی نیز علاوه بر واسطه خفیه، «واسطه جلیه» را نیز استثناء کرده‌اند؛ واسطه خفیه جایی است که عرفاً امکان تفکیک بین تعبّد به واسطه و تعبّد به ذی الواسطه وجود نداشته باشد. با توجه به اشکالاتی که به دیدگاه آخوند شده است، این نتیجه به دست می‌آید که واسطه جلیه تخصّصاً از اصل مثبت خارج است، نه اینکه موضوعاً داخل باشد و حکماً خارج شده باشد. واژگان کلیدی: اصل مثبت، عدم حجیت اصل مثبت، استصحاب، مستثنیات اصل مثبت، واسطه خفیه، واسطه جلیه.

مقدمه

تبیین مسئله

برای یافتن حکم شرعی و وظیفه عملی‌ای که دین برای ما مشخص کرده است، دو راه وجود دارد: ۱. ادله اجتهادی. ۲. ادله فقهی یا همان اصول عملیه. هر چه از عصر حضور معصوم ۷ دور می‌شویم، نیاز ما به اصول عملیه بیشتر می‌شود. در میان اصول عملیه، اصل براءت و استصحاب، از پرکاربردترین اصول عملیه هستند. اجرای اصل عملی بعضاً دارای آثار و لوازم عادی و عقلی است که خود آنها دارای اثر شرعی هستند. به این آثار شرعی که بر آثار و لوازم عادی و عقلی مترتب می‌شوند، «اثر الاثر» می‌گویند. مشهور فقها و اصولیون متأخرین - که استصحاب را از باب تعبّد به روایات و نه از باب عقل، حجت می‌دانند - بر این نظر هستند که اینگونه از آثار، حجیت ندارند. لکن برخی از افراد - که شاخص‌ترین آنها شیخ انصاری و آخوند خراسانی هستند - مواردی را از عدم حجیت استثناء کرده‌اند. مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی چه چیزهایی هستند و چه دیدگاه‌های نسبت به آنها وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت

هنگامی اهمیت پژوهش حاضر مشخص می‌شود که نگاهی گذرا به مکتوبات فقهی انجام شود. همانطور که گفته شد، در فقهاتِ زمانه حاضر، اصل عملی جایگاه ویژه‌ای دارد و اصل استصحاب سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. یکی از مشکلات اصلی که باعث کنار گذاشتن استصحاب می‌شود، اصل مثبت است. اگر موارد استثناء شده از عدم حجیت اصل مثبت دانسته نشود، موارد زیادی کنار گذاشته شده و حکم دیگری استنباط می‌شود. دانستن مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه دو تن از اصولیون بزرگ، موجب استفاده از اصل استصحاب و کنار گذاشته نشدن این اصل پرکاربرد است.

پیشینه

در زمینه استصحاب و اصل مثبت، در درس‌های خارج و کتب مفصل اصولی مطالب زیادی گفته و شنیده شده است. می‌توان گفت بحث و اصطلاح «اصل مثبت» از زمان شیخ انصاری رواج یافته است. در دوره معاصر هم مقالات متعددی در رابطه با اصل مثبت نگاشته شده است. مقالاتی همانند مفهوم‌شناسی اصل مثبت نوشته آقایان حسین و احمد سلطانی فرد، کاربرد اصل مثبت در علم اصول و فقه نوشته آقای سید ابوالقاسم نقیعی. هیچ کدام

از این آثار به طور متمرکز بر مستثنیات اصل مثبت تکیه نکرده‌اند. نکته‌ای که در کتب مفصل و جامع به چشم می‌خورد این است که فروعاً زیادی مطرح کرده و رفت و برگشت‌های زیادی دارند. مقاله حاضر درصدد این است که به بیانی موجز گفتار متمرکزی در رابطه با مستثنیات اصل مثبت ارائه دهد.

روش پژوهش

روش جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای است که در آن به صورت جمع‌آوری اطلاعات به بررسی توصیفی-تحلیلی به مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی پرداخته شده است؛ بدان صورت که بعد از بررسی مفاهیم و کلیات، به بررسی مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری پرداخته و بعد از آن، مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه آخوند خراسانی را بیان کرده است.

سؤال اصلی و سؤالات فرعی این تحقیق به ترتیب ذیل است:

سؤال اصلی: مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی چه مواردی هستند؟

سؤالات فرعی:

۱. مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری چه مواردی است؟
۲. مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه آخوند خراسانی چه مواردی است؟

مفهوم شناسی

در این بخش، چیستی «اصل مثبت» و وجه عدم حجیتش بیان می‌شود.

اصل مُثَبَّت

کلمه «اصل مُثَبَّت» از دو قسمت تشکیل شده است: ۱. اصل ۲. مُثَبَّت. مراد از «اصل»، همان اصل عملی یا دلیل فقهی است که در کنار امارات و ادله اجتهادی قرار می‌گیرند. شناخت دقیق اصل عملی، در گرو شناخت «اماره» یا همان دلیل اجتهادی است. برای بیان فرق اصل عملی و اماره، به تقسیم زیر دقت کنید:

حکم شرعی دارای دو قسم است:

- حکم واقعی: هر حکمی که در موضوعش شک نسبت به حکم شرعی سابق لحاظ نشده باشد.
- حکم ظاهری: هر حکمی که در موضوعش شک نسبت به حکم شرعی سابق (حکم واقعی) لحاظ شده باشد. در نتیجه احکام ظاهری رتبه مؤخر از احکام واقعی هستند؛ زیرا در موضوع و مجرای آنها شک در حکم واقعی لحاظ شده است و اگر حکم واقعی ای نبود، هرگز حکم ظاهری ای هم وجود نداشت. احکام ظاهری نیز خود دو قسم هستند:

○ حکم ظاهری که کاشفیت ظنی دلیلش، ملاک تامّ جعل و معتبر شدن آن دلیل است. مثل حکم به وجوب تصدیق خبر ثقه و عمل طبق مفاد خبرش. در این صورت فرقی نمی‌کند که آن دلیل ظنی، ظنّ فعلی هم ایجاد کرده باشد یا خیر. این دلیل را «اماره» می‌گویند.

○ حکم ظاهری که کاشفیت ظنی دلیلش، ملاک جعل و معتبر شدنش نیست؛ اعمّ از اینکه آن دلیل کاشفیت داشته باشد یا نداشته باشد. مثل اصالت الحلّ و استصحاب. به این دلیل «اصل عملی» می‌گویند.^۲

شیخ انصاری در توضیح اصل عملی می‌فرماید: فما كان مما نصبه الشارع غير ناظر إلى الواقع أو كان ناظرا لكن فرض أن الشارع اعتبره لا من هذه الحیثیة بل من حیث مجرد احتمال مطابقتها للواقع فلیس اجتهاد یا بل هو من الأصول.^۳

شیخ انصاری در بیان بالا دلیلی را اصل عملی می‌داند که شارع از جهت نظارت به واقع و واقع‌نمایی آن را حجتّ نکرده باشد؛ اعمّ از اینکه آن دلیل ناظر به واقع باشد یا نباشد. شارع اصل عملی را از جهت صرف احتمال مطابقت با واقع معتبر کرده است.

مرحوم نائینی در *فوائد الأصول*، چیزی که در اصول عملیه جعل شده است را تنها بناء عملی بر واقع می‌داند، بدون اینکه در اصل عملی کاشفیت و طریقتی بوده باشد. به عبارت دیگر: شارع در اصل عملی به ما امر کرده که بنا را بر این بگذاریم که واقع اینگونه است و طبق آن عمل کنیم، بدون اینکه اصل عملی کاشفیتی از واقع داشته باشد. یکی از خصوصیات قهری قطع - در کنار کاشفیت و طریقت - این است که انسان طبق آن عمل می‌کند.

شارع در اصل عملی تعبداً از ما می‌خواهد که تعبداً جوری عمل کنیم که انگار مفاد اصل عملی واقع است، بدون اینکه اصل عملی کاشفیت و طریقتی نسبت به واقع داشته باشد. بر خلاف امارات که شارع کاشفیت و طریقت آنها را جعل کرده است و به تبع کاشفیت و طریقت نسبت به واقع، انسان به صورت قهری به مفاد آن عمل می‌کند.^۴

با توجه به این بیانات، می‌توان این نکات را در رابطه با اماره و اصل عملی نتیجه گرفت:

اماره: دلیل ظنی است که کاشفیت ناقصه^۵ از واقع دارد و شارع به جهت همین کاشفیت از واقع آن را معتبر کرده است.

اصل عملی: دلیلی است که شارع در جعل آن هدفش رفع حیرت مکلف بوده و نگاهش به کاشفیت دلیل از واقع نبوده است؛ اعم از اینکه این دلیل کاشفیت از واقع داشته یا نداشته است.

«مُثَبِّت» در لغت اسم فاعل از فعل «أَثَبْتَ» است. ثلاثی مجرد این فعل (ثَبَّتَ الشَّيْءُ - ثَبَاتًا وَ ثُبُوتًا فهو ثابت) به معنای محقق بودن، صحیح بودن، مستقر بودن در یک مکان و دوام داشتن است. زمانی که این فعل به باب افعال می‌رود (أَثَبْتُ)، متعدی می‌شود. در نتیجه «أَثَبْتُ» به معنای محقق کردن، مستقر کردن چیزی در جایی و إقامة برهان کردن بر چیزی می‌باشد.^۶

طبق تعریف لغوی، طبیعتاً در علم اصول باید به هر چیزی که دارای آثار و لوازمی باشد، «مُثَبِّت» بگویند؛ لکن اینگونه نیست. در اصطلاح علم اصول به چیزی «مُثَبِّت» می‌گویند که دارای آثار و لوازم غیر شرعی باشد. کلمه «مُثَبِّت» در کنار «مُثَبَّت» و «مُثَبَّات» معنای خود را آشکارتر می‌کند. به لوازم و آثار غیر شرعی یک دلیل، «مُثَبَّات» آن دلیل می‌گویند.^۷ یکی از مباحث مطرح در علم اصول این است که آیا «مُثَبَّات» امارات و اصول عملیه حجت هستند یا خیر؟ مراد از حجیت مُثَبَّات این است که آثار شرعی مترتب بر لوازم غیر شرعی امارات و اصول عملیه آیا نزد شارع معتبر هستند یا خیر؟ به آثار شرعی مترتب بر مُثَبَّات، «آثار شرعی مع الواسطه» هم می‌گویند.^۸

مثال: اگر فردی در ۴۰ سالگی گم شود و ۲۰ سال از او خبری نباشد، بعد از ۲۰ سال با استصحاب، زنده بودن او نتیجه گرفته می‌شود. به احکام شرعی که «حیات مکلف» در موضوعشان لحاظ شده است، آثار شرعی بدون واسطه می‌گویند. مثلاً وجوب نفقه عیالش بر گردن او، حرمت تصرف در اموالش و ... از آثار شرعی بدون واسطه استصحاب مذکور به حساب می‌آیند. زنده بودن فرد تا ۶۰ سالگی آثار عادی و غیر شرعی هم دارد، مثل سفید شدن مو و ریش. به این اثر غیر شرعی «مُثَبَّت» و به اصلی که بخواهد آن را ثابت کند «اصل مُثَبِّت» می‌گویند. اگر این اثر غیر شرعی، دارای اثر شرعی باشد، به آن اثر شرعی با واسطه (مع الواسطه) می‌گویند.

در نتیجه «اصل مثبت» دلیلی است که معتبر شدنش از حیث طریقت و کاشفیتش نبوده و دارای آثار و لوازم غیر شرعی است که آن لوازم و آثار دارای اثر شرعی هستند. غرض اصولیون از بحث در اصل مثبت این است که آیا آثار لوازم غیر شرعیه معتبر و حجت هستند یا خیر؟^{۱۱}

عدم حجیت اصل مثبت و وجه عدم حجیت آن

مشهور این است اصل عملی نمی تواند آثار غیر شرعی خود را اثبات کند و آثار غیر شرعی (آثار عقلی و عادی) مستصحب اگر آثار شرعی داشته باشند، آن آثار بر اصل عملی مترتب نمی شود.^{۱۲} اصولیون از این مطلب اینگونه تعبیر می کنند که «مُثَبَّات اصول عملیه حجیت نیستند». بر خلاف امارات که می گویند می توانند آثار عقلی و عادی خود را هم ثابت کنند و آثار شرعی مترتب بر آثار عقلی و عرفی در امارات، حجت است. یا به اصطلاح اصولی ها «مُثَبَّات امارات حجت است».^{۱۳}

اصل حجیت یا عدم حجیت مُثَبَّات امارات و اصول عملیه خیلی مورد بحث نیست؛ لذا در این رابطه بیش از این سخن نمی گوئیم. نکته ای که قبل از ورود به مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت شایسته است مورد بحث قرار بگیرد، وجه عدم حجیت اصل مثبت است.

وجه عدم حجیت اصل مثبت

عدم حجیت مُثَبَّات اصول عملیه در کنار نگاه به حجیت مُثَبَّات امارات، روشن تر خواهر بود. نسبت به وجه حجیت مُثَبَّات امارات، دیدگاه های متعددی وجود دارد:

شیخ انصاری

فرمایشات ایشان^{۱۴} در عدم حجیت مُثَبَّات اصل عملی را می توان اینگونه تقریر کرد که اصل عملی ما را در عمل به ترتب آثار و احکام همان اصل عملی وادار کرده و آن آثار و احکام را برای ما جعل می کند. جعل آثار و حکم از طرف شارع، تنها در آثار شرعی معقول است؛ زیرا آثار و احکام عقلی، متوقف بر جعل و اعتبار شارع نبوده و در حیطه تشریع نیستند. در نتیجه زمانی که شارع در استصحاب می گوید آثار متیقن سابق را الآن مترتب کن، نمی تواند آثار عقلی و عادی (مُثَبَّات) را اراده کرده باشد. پس تنها آثار شرعی را می توان بر استصحاب بار کرد.

نسبت به حجیت مُثَبَّات امارات، شیخ نظر به این دارند که نمی توان بین ظنّ به لازم و ظنّ به ملزوم تمایز قائل شد؛ زیرا اگر یک طریق از باب ظنّ آفرینی حجت شد، یعنی کاشفیت و طریقت آن دلیل حجت است و در این کاشفیت بین لازم و ملزوم و ملازم تفاوتی نیست.^{۱۵}

آخوند خراسانی

آخوند خراسانی برای حجیت مثبتات امارات، از اطلاق دلیل اعتبار امارات استفاده می‌کند. زمانی که اماره از مطلبی حکایت کرده و به آن اشاره می‌کند، علاوه بر آن مطلب، از ملزومات، لوازم و ملازمات آن مطلب نیز حکایت می‌کنند. مقتضای اطلاق دلیل اعتبار اماره این است که مثبتات اماره حجت باشد. به خلاف اصل عملی (مثل استصحاب) که دلیل اعتبارش تنها بر تعبد به ثبوت آثار شرعی مشکوک دلالت می‌کند. در این صورت نمی‌توانیم بیش از آثار شرعی مشکوک را حجت بدانیم.^{۱۶}

به تعبیر مرحوم اصفهانی،^{۱۷} زمانی که اماره از چیزی حکایت می‌کند که دارای لوازم و ملزوماتی است، در اصل چند خبر و چند حکایت داریم که دلیل حجیت اماره، تمام آنها را شامل می‌شود. امام خمینی^{۱۸} در توضیح عدم حجیت اصل مثبت طبق دیدگاه آخوند می‌فرمایند در اصول عملیه، قدر متیقن در مقام تخاطب وجود دارد و آن هم - مثلاً - آثار بدون واسطه خود مستصحاب است.

نظرات و بیانات دیگری نیز در حجیت مثبتات امارات و عدم حجیت امارات وجود دارد؛ لکن با توجه به اینکه این مقاله حول آراء شیخ انصاری و آخوند خراسانی می‌گردد، از ذکر آنها خود داری می‌کنیم.^{۱۹}

مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه شیخ انصاری

شیخ انصاری در انتهای بحث اصل مثبت و بعد از بیان عدم حجیت اصل مثبت، یک مورد را استثناء می‌کند و آن هم جایی است که واسطه بین حکم شرعی و اصل عملی، واسطه خفیه باشد.

واسطه خفیه

شیخ می‌فرماید: نعم هنا شيء و هو أن بعض الموضوعات الخارجية المتوسطة بين المستصحب و بين الحكم الشرعي من الوسائط الخفية بحيث يعد في العرف الأحكام الشرعية المترتبة عليها أحكاماً لنفس المستصحب.^{۲۰}

همانطور که در متن مشخص است، ایشان واسطه خفیه بین حکم شرعی و مستصحب را مخل به اجرای استصحاب نمی‌دانند. واسطه خفیه در دیدگاه ایشان چیزی است که در عرف به چشم نیاید، به نحوی که عرف آثار واسطه را آثار شرعی خود مستصحب بدانند. وقتی در عرف آثار مع الواسطه، آثار خود مستصحب به حساب آمدند، دیگر مناط عدم حجیت اصل مثبت در آنها تطبیق داده نمی‌شود؛ زیرا این آثار، آثار شرعی خود مستصحب می‌شوند که

قابلیت جعل و اعتبار بخشی به آنها توسط شارع وجود دارد. مکلف اگر چنین آثاری را بر متیقن سابق جاری نکند، نقض یقین به حساب آمده و مخالفت با «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» کرده است.

مثال‌های واسطه خفیه

در کتاب *فرائد الأصول* می‌توان چند مثال برای واسطه خفیه و حجیت اصل مثبت پیدا کرد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

استصحاب رطوبت أحد المتلاقین^{۲۱}

فرض کنید که دو شیء با یکدیگر برخورد و ملاقات داشته‌اند و یکی از آنها پاک و در حین برخورد قطعاً خشک بوده و دیگری نجس بوده و حالت سابقه رطوبت بودن دارد، لکن معلوم نیست در حین تلاقی هم مرطوب مانده باشد. در این صورت بعید نیست با استصحاب رطوبت شیء نجس و نتیجه گرفتن رطوبت شیء عند الملاقاة، نجاست شیء متلاقی را نتیجه بگیریم؛ حال آنکه تنجس شیء متلاقی از آثار ملاقات نجس مرطوب با شیء دیگری نیست، بلکه از آثار سرایت نجاست از شیئی به شیء دیگر است و این سرایت، از آثار عادی بقاء رطوبت می‌باشد.

عرف در مثال حاضر تنجس را مترتب بر صرف ملاقات با نجس مرطوب می‌بیند و توجهی به واسطه بین ملاقات و تنجس (سرایت نجاست) ندارد. در نتیجه با استصحاب رطوبت شیء نجس، رطوبت هنگام ملاقات نتیجه گرفته شده و تنجس ملاقی که اثر شرعی مستقیم آن به حساب می‌آید، مترتب می‌شود.

استصحاب صحت عبادت در شک در قاطع^{۲۲}

شیخ انصاری در شک در صحت و استصحاب آن، تفصیلی قائل هستند. ایشان در جایی که شک در وجود قاطع یا قاطعیت موجود است، استصحاب را برای اثبات صحت عمل کافی می‌دانند. ایشان دو بیان برای استصحاب آورده‌اند که یکی از آنها اصل مثبت با واسطه خفیه است که ما هم همان را بیان می‌کنیم. وقتی از قاطع صحبت می‌کنیم، یعنی عمل دارای هیئت اتصالیه است. در هیئت اتصالیه، اجزاء قابلیت انضمام به یکدیگر را دارند. هنگامی که شک در وجود قاطع یا قاطعیت موجود پدید می‌آید، در اصل نسبت به قابلیت انضمام اجزاء سابقه به اجزاء لاحق شک کرده‌ایم. شیخ با استصحاب قابلیت انضمام اجزاء سابقه به اجزاء لاحق، نتیجه می‌گیرد که اکنون هم این قابلیت وجود دارد. در نتیجه نیازی به از سرگیری اجزاء سابقه نیست.

و جوب یا عدم وجوب از سرگیری اجزاء سابقه اثری شرعی^{۳۳} است که بر فعلیت انضمام اجزاء سابقه با اجزاء لاحق^{۳۴} مترتب است. فعلیت انضمام اثر عقلی قابلیت انضمام است؛ لکن عرف با توجه به صرف قابلیت انضمام، عدم وجوب از سرگیری عمل را نتیجه می‌گیرد و به واسطه میان آنها توجهی ندارد.^{۳۵}

نظر دیگران در رابطه با استثناء شیخ انصاری

علمایی که بعد از شیخ انصاری آمده‌اند، نظرات مختلفی در رابطه با دیدگاه شیخ انصاری دارند و البته بیشتر هم با ایشان مخالفت کرده‌اند. در ادامه ابتدا بیانات تعدادی از مخالفین و سپس بیانات تعدادی از موافقین ایشان را ارائه خواهیم کرد.

میرزای نائینی

مرحوم نائینی از مخالفین استثناء شیخ انصاری هستند. ایشان می‌فرمایند ما در دو چیز به عرف رجوع می‌کنیم: ۱. یافتن ظهور فعلی برای تعیین مفاد دلیل ۲. کشف مناسبات حکم و موضوع و اینکه چه چیزهایی از مقومات موضوع هستند و چه چیزی از حالات و عوارض. عرف در این دو زمینه برای ما حجت هستند؛ لکن کار عرف در غیر از این دو مورد برای ما حجت نیست؛ زیرا مرجع آن، مسامحه عرف در تطبیقات و تشخیصات است که وجهی برای حجتیتش نداریم. بنابراین اگر مراد از «خفاء واسطه» نزد عرف این باشد که:

- عرف به حسب مناسبات بین حکم و موضوع، حکم را حقیقه برای ذی الواسطه (خود مستصحب) دانسته و واسطه را از مقومات موضوع نداند؛ آیین حرف حقیقه منجر به انکار واسطه شده و دیگر از بحث اصل مثبت خارج می‌شود.

- عرف طبق فهم خود حکم را حقیقه برای واسطه می‌داند، لکن از باب مسامحه حکم را مترتب بر ذی الواسطه اعتبار می‌کند. در این صورت اگر بخواهیم تابع حرف عرف باشیم، باید پیرو مسامحات عرف در تطبیقات بشویم. حال آنکه بعد از تبیین مفهوم، مسامحات عرف در تطبیق به هیچ وجه برای ما اعتبار نخواهد داشت.

ایشان در نقد مثال شیخ انصاری نیز می‌فرمایند: در باب ملاقات نجس با پاک، یکی از دو گفتار زیر را می‌توانیم داشته باشیم:

- برای نجاست جسم پاک، صرف ملاقات با نجاست کافی است. در این صورت، مثال حاضر ذیل مثال‌هایی قرار می‌گیرد که موضوعشان مرکب است؛ مرکب از دو جزئی که یک جزئش (ملاقات) محرز بالوجدان و

جزء دیگر (رطوبت أحد المتلاقيين) محرز بالأصل می باشد. در این حالت دیگر بین موضوع و نجاست هیچ واسطه‌ای وجود ندارد و مثال از اصل مثبت خارج می شود.

- برای نجاست جسم پاک، صرف ملاقات با نجاست کافی نیست و به انتقال و سرایت نجاست هم نیاز است. در این صورت با استصحاب رطوبت جسم نجس، نمی تواند انتقال نجاست از جسم نجس به پاک را اثبات کرد؛ زیرا انتقال از آثار عقلی رطوبت أحد المتلاقيين است. این واسطه آشکار و غیر خفی است و از بدترین مثال های اصل مثبت می باشد.^{۲۷}

آیت الله خوئی

ایشان نیز از مخالفین تفصیل شیخ انصاری هستند. آقای خوئی می فرمایند بعد از اینکه ظهور لفظی دلیل توسط عرف مشخص شد، دیگر جائز نیست که در تسامحات عرف هم از عرف تبعیت کنیم و این عدم جواز تبعیت از تسامحات عرف، از مسلمّات است.^{۲۸}

امام خمینی

امام نیز به نوبه خود با استثناء شیخ انصاری و حجیت اصل مثبت در واسطه خفیه مخالفت کرده اند. ایشان در تبیین عدم حجیت اصل مثبت حتّی با خفاء واسطه، مراد از «خفاء واسطه» را به دو قسمت تقسیم می کنند:

- جایی که عرف حتّی با نگاه دقیق هم نمی تواند واسطه را درک کند و حکم و اثر شرعی را حقیقه برای خود مستصحب می بیند. حال آنکه عقل با برهان و استدلال به آن واسطه دست یافت است. مثلاً جایی که شارع فرموده «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... رِجْسٌ»؛^{۲۹} عرف موضوع حرمت را عنوان «خمر» می داند؛ لکن از این جهت که عقل بین جهات و حیثیات تعلیلیه حکم تمییز قائل است، می فهمد که مناط حرمت «إسکار» است. حال اگر سابقاً علم به خمر بودن فلان مایع داشتیم و بعداً در بقاء خمریتش شک کردیم، با استصحاب عنوان «خمر» می توان عنوان خمر را ثابت کرده و یعنی حکم به حرمت آن کرد؛ اگرچه با استصحاب عنوان «خمر»، نمی توان «إسکار» را - که نزد عقل موضوع حرمت است - اثبات کرد، لکن عنوان إسکار واسطه خفیه‌ای است که عرف با نگاه دقیق هم آن را نمی بیند. در نتیجه اشکالی در جریان استصحاب خمریت و اصل مثبت نبودن آن نیست.

- جایی که عقل با نگاه دقیق ملتفت واسطه هست، لکن عرف با مسامحه آن واسطه را نادیده گرفته و اثر را بر ذی الواسطه مترتب می کند. این صورت اصل مثبت شده و استصحاب در آن جاری نمی شود؛ زیرا ملاک

اتحاد موضوع و ترتب اثر بر مستصحب، نگاه دقیق عرف است و نه نگاه مسامحی ای که نزد خود عرف هم مسامحه به حساب می آید.^{۳۰}

آقا ضیاء الدین عراقی

مرحوم آقا ضیاء از کسانی است که با شیخ انصاری همراهی کرده است و می فرماید: زمانی که واسطه به نحوی خفیه باشد عرف با نگاه دقیق آثار واسطه را آثار ذی الواسطه ببیند، اصل مثبت معتبر است؛ زیرا دلیل ما در عدم حجیت اصل مثبت، انصراف ادله از آثار شرعیه با واسطه بود. در صورتی که واسطه خفیه باشد، آثار شرعی واسطه، اثر ذی الواسطه به حساب می آیند. در نتیجه ادله استصحاب، شامل آن آثار هم می شوند.^{۳۱}

پاسخ اشکال مرحوم نائینی

آقا ضیاء بعد از نقل اشکال مرحوم نائینی^{۳۲} به دیدگاه شیخ انصاری در اصل مثبت، درصدد پاسخ دادن به آن بر می آید. ایشان می فرمایند: مسامحه عرف در بحث حاضر از باب مسامحه در مقام تطبیق نیست؛ بلکه از باب مشخص کردن محدوده مفهوم «حرمت نقض یقین سابق» است. بعد از اینکه «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالْشَكِّ»^{۳۳} بیانگر چیزهایی بود که به دید عرف - و نه در حقیقت و با دید دقیق - «نقض یقین سابق به حساب می آیند، در این صورت مسامحه عرف دلیلی برای مشخص کردن محدوده حرمت نقض و تعبد به بقاء متیقن است؛ نه اینکه کبرایی از قبل تشخیص داده شده و عرف می خواهد آن کبرا را تطبیق دهد. مسامحه عرف خودش در تعیین محدوده کبرا دخالت دارد. در نتیجه اشکال مرحوم نائینی - و حتی مرحوم امام خمینی - وارد نیست.^{۳۴}

آخوند خراسانی

مرحوم آخوند از افرادی است که دیدگاه شیخ نسبت به واسطه خفیه و حجیت اصل مثبت در آن ناحیه را قبول دارند. دلیل ایشان بر حجیت اصل مثبت در واسطه خفیه چیزی شبیه فرمایش آقا ضیاء است. ایشان می فرمایند: چیزی که از دلیل استصحاب فهمیده می شود، وجوب بار کردن آثاری است که عرفاً آثار شرعی خود مستصحب به حساب می آیند، حتی اگر حقیقه اثر خود مستصحب نباشند.

مرحوم آخوند بعد از تأیید مبنای شیخ انصاری و بیان وجه اعتبار واسطه خفیه، اشکالی که به شیخ شده است را مطرح کرده و جواب می دهند. به شیخ اشکال شده است که این کار عرف از باب مسامحه در تطبیق است. ایشان پاسخ می دهند که کار عرف در واسطه خفیه از باب تعیین مفهوم خطاب و دلیل شرعی است، نه از باب تطبیق مفاهیم بر مصادیق. گویا اشکال گیرنده فکر کرده که شیخ انصاری بعد از اینکه از دلیل استصحاب، وجوب

ترتیب آثار بدون واسطه را فهمیده است، آثار با واسطه خفیه را هم از باب مسامحه به آثار بدون واسطه ملح کرده است. حال آنکه شیخ انصاری در صدد این بوده که بگوید ظهور دلیل استصحاب، در وجوب ترتیب اثر دادن به آثار شرعی ای است که عرفاً بلاواسطه به حساب می آیند. در نتیجه واسطه خفیه هم حجت می شود.^{۳۵}

جمع بندی

با توجه به مطالبی که بیان شد، شیخ انصاری تنها یک مورد را از عدم حجیت و عدم اعتبار اصل مثبت خارج کرده و آن هم جایی است که واسطه بین مستصحب و اثر شرعی، خفیه باشد؛ به نحوی که عرف اثر شرعی را برای خود مستصحب بداند. این نظر مخالفین و موافقین داشت. امثال مرحوم نائینی، آیت الله خوئی و امام خمینی از مخالفین این تفصیل بودند و گفتند که این حرف منجر به اعتماد بر مسامحات عرف در مقام تطبیق می شود که قطعاً باطل است. امثال آقا ضیاء الدین عراقی و آخوند خراسانی هم از موافقین این تفصیل بودند و اشکال مخالفین را اینگونه جواب دادند که تفصیل شیخ انصاری از باب فهم عرفی مدلول دلیل استصحاب است و اینکه دلیل استصحاب بر وجوب ترتیب آثاری دلالت دارد که عرفاً بلا واسطه هستند. در نتیجه واسطه خفیه هم وارد آثار مستصحب شده و معتبر می شوند.

با توجه به استدلال ها، اشکالات و پاسخ های مطرح شده، چیزی که به نظر می رسد این است که فرمایش شیخ انصاری در حجیت اصل مثبت با واسطه خفیه صحیح است و دفاع آقا ضیاء و مرحوم آخوند از این نظریه، قابل اعتماد است.

مستثنیات عدم حجیت اصل مثبت در دیدگاه آخوند خراسانی

آخوند خراسانی در بحث اصل مثبت، دو مورد را استثناء کرده و قائل به حجیت و اعتبار استصحاب در آنها شده است. یکی از آن موارد واسطه خفیه و دیگری واسطه جلیه است. از این جهت که واسطه خفیه در بخش قبل به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفت و نظر آخوند هم در آن قسمت بیان شد، در اینجا دیگر به واسطه خفیه نمی پردازیم و تنها واسطه جلیه را بیان خواهیم کرد.

واسطه جلیه

مرحوم آخوند بعد از استثناء واسطه خفیه می فرماید: کما لا یبعد ترتیب ماکن بوساطة ما لا یمکن التفکیک عرفاً بینه و بین المستصحب تنزیلاً، کما لا تفکیک بینهما واقعاً و بوساطة ما

لأجل وضوح لزومه له أو ملازمته معه بمثابة عدّ أثره أثراً لهما، فإنّ عدم ترتيب مثل هذا الأثر عليه يكون نقضاً ليقينه بالشكّ أيضاً بحسب ما يفهم من النهي عن نقضه عرفاً.^{۳۶}

چیزی که از ظاهر فرمایشات آخوند به دست می‌آید این است که ایشان علاوه بر واسطه خفیه، دو استثناء دیگر بیان کرده‌اند.^{۳۷} گما اینکه مرحوم اصفهانی نیز همین گونه فهمیده‌اند؛^{۳۸} لکن بیشتر محشّین و علمای بعد از آخوند، از کلام ایشان غیر از واسطه خفیه یک استثناء فهمیده‌اند و آن هم واسطه جلیه است. البته می‌گویند آخوند برای واسطه جلیه دو مثال زده است.^{۳۹}

مراد از واسطه جلیه این است که آنقدر بین واسطه و ذی الواسطه، اتّصال و ارتباط برقرار است که عرف می‌گوید همان‌طور که در عالم تکوین و واقع نمی‌توان بین واسطه و ذی الواسطه تفکیک نمود، در عالم تعبد و تنزیل هم جدائی بین آن دو امکان ندارد. در این حال، دلیل تعبد به لازم، دلیل تعبد به ملزوم هم خواهد بود. در نتیجه وقتی ذی الواسطه حجت و معتبر می‌شود، واسطه هم باید معتبر باشد و زمانی که واسطه معتبر شد، آثار شرعی آن برای ما حجّت و لازم الاجراء خواهد بود. این معنای حجیت اصل مثبت در واسطه جلیه است. در متن کفایه الأصول و حواشی آن، دو مصداق برای واسطه جلیه شمرده شده است:

۱. جایی که مستصحب علت تامه یا جزء اخیر علت تامه باشد. در این صورت بین علت و معلول نمی‌توان تفکیک قائل شد و دلیلی که به علت حجّیت می‌بخشد، لاجرم به معلول هم حجّیت بخشیده است.
۲. جایی که بین مستصحب و واسطه، رابطه متضایفین - مثل پدر و پسر - قائم است. در این صورت در این صورت تعبد نسبت به اینکه زید پدر عمرو است، با تعبد نسبت به اینکه عمرو پسر زید است تلازم دارد.^{۴۰} به عبارت دیگر می‌توان گفت عرف متضایفین را به منزله یک شیء واحد می‌بیند که دارای دو وجه است و اثر یک وجه، اثر وجه دیگر هم به حساب می‌آید؛ زیرا مورد و موضوع اثر نزد عرف همان شیء واحد است که دارای دو وجه است. در نتیجه به خاطر اتّحادی که میان آنها قائم است، تعبد به یک طرف، تعبد به طرف دیگر هم به حساب می‌آید.^{۴۱}

از این جهت که اتّصال بین واسطه و ذی الواسطه در مثال‌های حاضر بسیار زیاد است، عرف راضی نمی‌شود حتّی در مقام تعبد و تشریع آن دو از هم جدا شوند؛ لذا هنگامی که شارع در استصحاب با عبارت «لاتنقض الیقین» حکم به بقاء موضوع می‌کند، عرف دلیل تعبد را توسعه داده و می‌گوید تعبد به موضوع، تعبد نسبت به آثار و لوازم موضوع هم هست. تعبد نسبت به آثار و لوازم، یعنی آثار شرعی‌ای که دارند، بر آنها مترتب می‌شود و این همان معنای حجّیت اصل مثبت است.^{۴۲}

نظر دیگران در رابطه با استثناء آخوند خراسانی

همانطور که گذشت، آخوند خراسانی دو چیز را از عدم حجیت اصل مثبت استثناء کرد: ۱. واسطه خفیه ۲. واسطه جلیه. ذیل دیدگاه شیخ انصاری، به نظرات علماء در رابطه با «واسطه خفیه» اشاره کردیم؛ لذا در اینجا تنها در رابطه با واسطه جلیه صحبت خواهیم کرد.

میرزای نائینی

ایشان از مخالفین نظر آخوند هستند و زمانی که حجیت اصل مثبت در واسطه خفیه را رد می‌کنند، می‌فرمایند وضعیت واسطه جلیه بدتر از واسطه خفیه بوده و عدم حجیتش معلوم‌تر است. ایشان می‌فرمایند اگر بخواهیم اصل مثبت را در واسطه خفیه و جلیه حجت بدانیم، دیگر عدم حجیت اصل مثبت مطلب لغوی خواهد بود؛ زیرا هر واسطه‌ای را می‌توان به نحوی ذیل واسطه خفیه و یا جلیه مطرح کرد.^{۴۴}

آیت الله خوئی

آیت الله خوئی نیز با دیدگاه مرحوم آخوند مخالف هستند. ایشان از جانب کبری با مرحوم آخوند مشکلی ندارند و قبول دارند که اگر جایی عرفاً بین تعبّد به یک شیء با تعبّد به لازمه‌اش نتوان تفکیک قائل شد، یا ملازمه به نحوی شدید باشد که آثار واسطه، آثار ذی الواسطه به حساب بیاید، نمی‌توان اصل مثبت را حجت ندانست؛ لکن بحث اینجاست که صغریاتی که برای این حالات ذکر شده است، مورد اشکال هستند و ما مصداق صحیحی برای این موارد پیدا نمی‌کنیم.

نسبت به متضایفین باید گفت که - گرچه ملازمه بین آنها بسیار قوی است - لکن از محل بحث ما در اصل مثبت خارج هستند؛ زیرا ما در جایی بحث می‌کنیم که تنها یک طرف از رابطه ملازمه (مثلاً ملزوم) مورد تعبّد و متعلّق یقین و شکّ واقع شده باشد. حال آنکه متضایفین هر دوی آنها مورد یقین و شک هستند. امکان ندارد در گذشته کسی به اینکه علی پدر حسن است یقین داشته باشد، ولی به اینکه حسن فرزند علی است یقین نداشته باشد. در این صورت در خود لازم و واسطه هم استصحاب جاری شده و اثرات شرعی آن مستقیماً مترتب می‌شود. در نتیجه به بحث ما در اصل مثبت ربطی ندارد.

نسبت به علت تامه و معلولش نیز همین بحث مطرح است؛ زیرا امکان ندارد فردی به وجود علت تامه در گذشته یقین داشته باشد، ولی به حصول معلول یقین نداشته باشد. الآن هم اگر کسی در علت تامه شک داشته

باشد، لاجرم در معلول هم شک خواهد داشت. در نتیجه علت و معلول هر دو متعلق یقین و شک قرار خواهد گرفت و مجرای استصحاب خواهند بود. پس این مصداق هم از اصل مثبت خارج شد.^{۴۵}

آقا ضیاء الدین عراقی

ایشان با کبرای مرحوم آخوند مشکلی ندارند و اصل حجیت اصل مثبت در صورت جلیه بودن واسطه را قبول می‌کنند؛ لکن نظر ایشان بر این است که این حرف صغرا و مصداقی ندارد.^{۴۶}

محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی نیز اشکالی شبیه اشکال مرحوم خوئی مطرح می‌کند و می‌فرماید که در اگر یقین به علت تامه وجود داشته باشد، لاجرم یقین به معلول هم وجود دارد. در نتیجه معلول هم مجرای استصحاب و تعبّد «لَا تَنْقُضُ» قرار می‌گیرد. متضایفین نیز از جهت بالقوه و بالفعل و متعلق علم بودن مساوی با هم هستند. در نتیجه زمانی که یکی از آنها متعلق علم باشد، دیگری نیز متعلق علم خواهد بود و مجرای استصحاب و تعبّد «لَا تَنْقُضُ» قرار خواهد گرفت.^{۴۷}

جمع بندی

با توجه به مطالبی که مطرح شد، آخوند خراسانی علاوه بر واسطه خفیه، واسطه جلیه را نیز از عدم حجیت اصل مثبت استثناء کردند. مراد ایشان از واسطه جلیه جایی بود که عرفاً نتوان بین تعبّد به مستصحب و واسطه تفکیک قائل شد. دو مورد برای این کبرا مطرح شد که یکی از آنها تلازم بین علت تامه و معلول و دیگری تلازم بین متضایفین است. از بزرگانی که به نظر آنها اشاره شد، هیچ کس در نهایت با آخوند همراهی نکرد. اشکال عمده محشّین و علما بر دیدگاه ایشان این است که دیدگاه ایشان اگرچه کبرویاً اشکالی ندارد، لکن مصداقی نمی‌توان برای آن پیدا کرد.

نسبت به مصادیق و مواردی که برای واسطه جلیه مطرح شده بود، گفته شد که این موارد اصلاً اصل مثبت نیستند و خود واسطه مجرای استصحاب است. در نتیجه مواردی که آخوند خراسانی از اصل مثبت استثناء کرده است، تخصّصاً از اصل مثبت خارج است؛ نه اینکه موضوعاً داخل اصل مثبت باشند و حکمشان تفاوت کند.

نتیجه

شیخ انصاری تنها یک مورد را از عدم حجیت اصل مثبت استثناء می‌کند و آن هم جایی است که «واسطه خفیه»

است؛ یعنی جایی که واسطه بین مستصحب و اثر شرعی به نحوی مخفی و ناپیدا باشد که عرف اثر شرعی را برای خود مستصحب بداند. این دیدگاه مخالفین و موافقین بزرگی داشت. بزرگانی همانند مرحوم نائینی، آیت الله خوئی و امام خمینی از مخالفین این نظر بودند و عمده دلایلشان هم برای مخالفت، عدم حجیت مسامحات عرف در مقام تطبیق بود.

بزرگانی همانند آقا ضیاء الدین عراقی و آخوند خراسانی از موافقان این نظریه بودند. دلیل ایشان برای موافقت این بود که شیخ انصاری به مسامحات عرف در مقام تطبیق اعتماد و استدلال نکرده است؛ بلکه ایشان با فهم عرف، می‌خواهند ظهور دلیل استصحاب را تفسیر کنند و بگویند که «لَا تَنْقُضُ» دلالت بر وجوب ترتب آثاری دارد که عرفاً آثار بدون واسطه مستصحب به حساب می‌آید. اثرات شرعی مترتب بر واسطه خفیه نیز از مواردی است که عرفاً از آثار بدون واسطه خود مستصحب به حساب می‌آید. در نتیجه حجت و معتبر است.

آخوند خراسانی علاوه بر «واسطه خفیه»، «واسطه جلیه» را نیز از عدم حجیت اصل مثبت استثناء کردند. مراد ایشان از واسطه جلیه جایی بود که عرفاً نتوان بین تعبد به مستصحب و واسطه تفکیک قائل شد. دو مورد برای این کبرا مطرح شد که یکی از آنها تلازم بین علت تامه و معلول و دیگری تلازم بین متضایفین است. افرادی که به نظر آنها اشاره شد - میرزای نائینی، آیت الله خوئی و محقق اصفهانی - تماماً با ایشان مخالفت کردند.

عمده کلام مخالفین در این است که گرچه کلام آخوند کبرویاً اشکالی ندارد و در فرض مطرح شده، واسطه هم حجت خواهد بود؛ لکن مصداقی که ذیل اصل مثبت جای بگیرد را نمی‌توان برای آن پیدا کرد. نسبت به مصادیق و مواردی که برای واسطه جلیه مطرح شده بود (علت تامه و متضایفین)، گفته شد که این موارد اصلاً اصل مثبت نیستند و خود واسطه مجرای استصحاب است. در نتیجه مواردی که آخوند خراسانی از اصل مثبت استثناء کرده است، تخصصاً از اصل مثبت خارج است؛ نه اینکه موضوعاً داخل اصل مثبت باشند و حکمشان تفاوت کند.

در نهایت می‌توان گفت که عدم حجیت اصل مثبت و اثرات شرعی با واسطه، به طور کلی و مطلق نیست و مواردی که واسطه بین مستصحب و اثر شرعی «خفیه» باشد، آن اثر حجت است.

۱. طلبه پایه هشت، مدرسه تخصصی فقه امام کاظم (ع).

۲. دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶/ فرائد الأصول، ج ۲، ص ۷۰۵.

۳. فوائد الأصول، ج ۲، ص ۷۰۵.
۴. فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۷ إلى ۱۹.
۵. مراد از کاشفیت ناقصه، همان کشف ظنی و مراد از کاشفیت تامه، کشف قطعی می باشد.
۶. ثَبَّتَ عند العلماء صحّة هذا الحديث: صحّ و تحقّق (المعجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها، ص ۸۵) ثَبَّتَ الرُّمَحُ في الأرض: استقرّ (المصدر السابق) / ثبت: الشئ يثبتُ ثبوتاً: دَامَ و استقرّ (المصباح المنير، ج ۱، ص ۸۰).
۷. يَتَعَدَّى بِالْهَمْزَةِ وَ التَّضْعِيفِ فيقالُ أَثْبَتَهُ وَ ثَبَّتَهُ (المصباح المنير، ج ۱، ص ۸۰) / أَثْبَتَ زَيْدُ الرَّمَحِ في الأرض: جعله ثابتاً مستقراً (معجم الأفعال المتداولة، ص ۸۶) / أثبت: برهن على صحّة الشئ، أقام الدليل عليها (المنجد في اللغة العربية المعاصرة، ص ۱۶۱ و ۱۶۲).
۸. مَثْبُتَات: اللوازم غير الشرعيّة كاللوازم العاديّة و العقليّة (معجم مفردات الأصول الفقه المقارن، ص ۲۵۴)
۹. إنما الإشكال في ترتيب الآثار الشرعية المترتبة على المستحب بواسطة غير شرعية، عادية كانت أو عقلية. كفاية الأصول، ص ۴۱۴.
۱۰. مثلاً کسی نذر کرده باشد که برای همسایه های سفید مویش یک ماشین بخرد. در این صورت، وجوب خرید ماشین برای فرد گم شده، از آثار شرعی مع الواسطه به حساب می آید.
۱۱. اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ص ۵۹ إلى ۶۱.
۱۲. فوائد الأصول، ج ۲، ص ۶۵۹ / كفاية الأصول، ص ۴۱۵.
۱۳. أنوار الأصول، ج ۳، ص ۳۸۱.
۱۴. فوائد الأصول، ج ۲، ص ۶۵۹.
۱۵. همان، ص ۶۶۱.
۱۶. كفاية الأصول، ص ۴۱۶.
۱۷. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۳، ص ۲۲۸.
۱۸. الاستصحاب، ص ۱۴۹.
۱۹. مثل نظر «تعميم كشف» مرحوم نائینی (فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۸۴) و نظر «بناء عقلاء» امام خمینی (الاستصحاب، ص ۱۵۱).
۲۰. فوائد الأصول، ج ۲، ص ۶۶۴.
۲۱. همان.
۲۲. فوائد الأصول، ج ۲، ص ۶۷۱.
۲۳. عده ای اشکال وارد کرده اند که وجوب استتفاف (از سرگیری) عمل، حکم عقل است و نمی توان با استصحاب به آن رسید؛ چرا که اصل مثبت می شود. در جواب باید گفت که چیزی که در عمل به استصحاب مضراًست، اثر عقلی است، نه حکم عقلی. حکم عقلی — طبق قانون ملازمه — حکم شرعی و اثر شرعی به حساب می آید. در نتیجه از این جهت نمی توان به استصحاب مذکور اشکالی وارد کرد.
۲۴. نتیجه فعلیت انضمام صحت عمل است و نتیجه صحت عمل، عدم وجوب از سرگیری می باشد.
۲۵. أوثق الوسائل في شرح الرسائل، ص ۵۱۳.
۲۶. مرحوم نائینی در همین بحث می فرماید: «وإن احتمل ثبوت أن تكون للواسطة دخل في ترتب الأثر على مؤدى الأصل». (فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۹۴)
۲۷. فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۹۴ إلى ۴۹۶.
۲۸. مصباح الأصول، ج ۲، ص ۱۹۰.
۲۹. المائدة (۵): ۹۰.
۳۰. تنقيح الأصول، ج ۴، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
۳۱. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۱۸۸.

۳۲. اینکه مراد شما از واسطه خفیه از دو حال خارج نیست: الف) عرف به حسب مناسبات حکم و موضوع، حکم را برای ذی الواسطه می‌بیند؛ اگرچه با دید عقلی، حکم مترتب بر واسطه باشد. ب) عرف حقیقه حکم شرعی را برای واسطه می‌داند، لکن از باب مسامحه، آن را بر ذی الواسطه تطبیق می‌دهد. اشکال حالت اول این است که دیگر از فرض بحث خارج شده و اصل مثبت نمی‌شود. اشکال حالت دوم هم این است که مسامحات عرف در مقام تطبیق برای ما حجت نیست. (فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۹۴ و ۴۹۵)
۳۳. اشاره به صحیح زراره در باب استصحاب: لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ. (تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۸)
۳۴. **نهایة الأفكار**، ج ۱، ص ۱۸۹.
۳۵. **درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد**، ص ۳۵۵.
۳۶. **کفایة الأصول**، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.
۳۷. از این قسمت که می‌فرمایند «أو بواسطة ما لأجل...» بیان استثناء سوم است.
۳۸. ایشان می‌فرمایند: «قد ألحق المصنف -قدس سره- بصورة خفاء الواسطة صورتين أخيرين». **نهایة الدراية فی شرح الکفایة**، ج ۳، ص ۲۲۵.
۳۹. مرحوم فیروزآبادی می‌فرمایند: «التدبر التام في كلامه مما يقتضي بأنه لم يستثن إلا موردين الواسطة الخفية والواسطة المجلية... غير أنه قد أفاد لاستثناء الأخير وجهين مستقلين». **عناية الأصول فی شرح کفایة الأصول**، ج ۵، ص ۱۷۲.
۴۰. **إيضاح الکفایة**، ج ۵، ص ۴۴۸.
۴۱. **درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد**، ص ۳۵۵.
۴۲. **نهایة الدراية فی شرح الکفایة**، ج ۳، ص ۲۵۵.
۴۳. **إيضاح الکفایة**، ج ۵، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.
۴۴. ایشان می‌فرمایند: «دعوى اعتبار الأصل المثبت مع كون الواسطة خفية، ضعيفة غايته وأضعف منها إلحاق الواسطة المجلية بها؛ فأنه على هذا يلزم القول باعتبار الأصل المثبت مطلقاً؛ إذ ما من مورد إلا ويمكن فيه دعوى كون الواسطة خفية أو جلية». **فوائد الأصول**، ج ۴، ص ۴۹۵.
۴۵. **مصباح الأصول**، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۴۶. آقا ضیاء چنین می‌گوید: «و ما أفاده قدس سره متین جداً فی فرض تمامية الصغرى و إلا فلا إشكال فی أصل الكبرى». **نهایة الأفكار**، ج ۴، ص ۱۸۹.
۴۷. **نهایة الدراية فی شرح الکفایة**، ج ۳، ص ۲۲۶.